

خبر	
ترکی الفیصل: تا تل آویو عادی و قانونی رفتار نکند عادی‌سازی در کار نخواهد بود	
 	
رئیس سابق اطلاعات عربستان با تاکید بر اینکه «ریاض عادی‌سازی روابط را زمانی بررسی خواهد کرد که اسرائیل رفتار عادی داشته باشد» گفت: عربستان بدون حل مساله فلسطین که مستلزم راه‌حل دو کشوری است با اسرائیل روابط برقرار نخواهد کرد.	
به گزارش ایسنا، «ترکی الفیصل» شاهزاده سعودی در گفتگویی بسیار نادر با تایمز اسرائیل گفت که ریاض در حال حاضر حتی ایده عادی‌سازی روابط با اسرائیل را هم در نظر ندارد و تنها در صورتی این کار را انجام خواهد داد که تل آویو عادی رفتار کند و قوانین بین‌المللی را بپذیرد.	
به نوشته روزنامه اسرائیلی، محتوای سخنان ترکی الفیصل نشان دیگری از این بود که به نظر می‌رسد عربستان سعودی به عنوان کشور پیشرو جهان عرب، همچنان به اظهار شدیدواشتگتن برای تحقق آن، تا چه حد از ایجاد روابط با اسرائیل فاصله دارد.	
شاهزاده سعودی در سال‌های اخیر به دلیل اتخاذ لحنی تندتر علیه اسرائیل نسبت به دولتش شناخته شده است اما مواضع او منعکس کننده موضع رسمی ریاض در مورد روابط احتمالی با دولت یهود بوده است.	
او از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱ به عنوان مدیر کل اداره اطلاعات عمومی عربستان سعودی خدمت کرد و سپس به عنوان سفیر پادشاهی عربستان در انگلیس و ایالات متحده فعالیت داشت. او از زمان بازنشستگی همچنان به اظهار نظر در امور بین‌المللی ادامه داده است و در حال حاضر به عنوان رئیس مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی بنیاد ملک فیصل فعالیت می‌کند.	
شاهزاده سعودی در باره اینکه با توجه به اینکه برخی از مقامات عربستان از لزوم تشکیل یک کشور فلسطینی صحبت کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر تنها بر «مسیری» به سوی راه‌حل دو کشوری اصرار داشته‌اند، شرایط خاص ریاض برای برقراری روابط با اسرائیل را روشن کند، گفت که «هیچ مغایرتی وجود ندارد».	
وی با اشاره به پیشنهاد مورد حمایت عربستان برای راه‌حل دو دولتی بر اساس مرزهای پیش از ۱۹۴۷ به همراه یک راه‌حل «عادلانه و مورد توافق» برای مساله اورگان فلسطینی - شرایطی که اسرائیل همواره آن را رد کرده است - گفت: «حقوق راه‌حل دو دولتی نیازمند یک مسیر جدی و قابل اعتماد است که به هدف نهایی، یعنی یک کشور فلسطینی پایدار، همانطور که در ابتکار صلح عربی ۲۰۰۲ پیش‌بینی شده و چشم‌انداز صلح ارائه شده برای حل و فصل نهایی این درگیری طولانی مدت است، منجر شود.»	
ترکی الفیصل ادامه داد: «عادی‌سازی روابط با اسرائیل منوط به دستیابی به آن راه‌حل نهایی و عادلانه برای ارامن فلسطینی بود. بنابراین، اظهارات سعودی‌ها در مورد مسیر به معنای نیاز به یک فرآیند صلح‌آمیز قابل اعتماد است که به [آن] راه‌حل نهایی منجر شود، با این درک که چنین فرآیندی مستلزم مشارکت بسیاری از کشورهای بین‌المللی و منطقه‌ای، از جمله عربستان سعودی است.»	
او با اشاره به «اسحاق رابین» نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی و «یاسر عرفات» رئیس سابق سازمان آزادی‌بخش فلسطین که اسرائیل آنها را به سازماندهی انتفاضه دوم متهم می‌کند، گفت: «این مورد پس از کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید در سال ۱۹۹۱ اتفاق افتاد، زمانی که عربستان به همراه سایر کشورهای عربی در آن فرآیند شرکت کردند. افسوس که همه چیز بیهوده پیش رفت. اسرائیل آماده پرداخت هزینه صلح نبود. مرد صلح در اسرائیل در آن زمان ترور شد و طرف فلسطینی نیز مسموم شد.»	
با این حال، دولت «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا امیدوار است عربستان در آینده نزدیک به توافق‌نامه‌های ابراهیم، مجموعه‌ای از توافق‌نامه‌های عادی‌سازی که با میانجیگری دولت ترامپ در سال ۲۰۲۰ بین اسرائیل و چندین کشور عربی منعقد شد، بپیوندد.	



به گزارش ایرنا، در حالی که منطقه غرب آسیا هنوز از پیامدهای جنگ غزه، تنش‌های مرزی لبنان و اسرائیل و درگیری‌های پراکنده در دریای سرخ رهایی نیافته است، انتشار خبر دیدار قریب‌الوقوع بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی با دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده در ۲۹ دسامبر، موج تازه‌ای از گمانه‌زنی‌ها درباره سناریوهای تنش‌آفرین جدید در در فضای رسانه‌ای و سیاسی جهان به راه انداخته است. محور اصلی این دیدار، بنا بر ارزیابی بسیاری از ناظران، تلاش نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی برای جلب نظر مساعد رئیس‌جمهور ایالات متحده به منظور هموار کردن مسیر یک مواجهه نظامی تازه با ایران ارزیابی می‌شود؛ مواجهه‌ای که می‌تواند کل معادلات امنیتی منطقه را دستخوش تحول کند.

این تحرکات در شرایطی صورت می‌گیرد که نتانیاهو با فشارهای فزاینده داخلی، بحران مشروعیت سیاسی و بن‌بست‌های میدانی در جبهه‌های مختلف روبه‌رو است و به نظر می‌رسد راهبرد «برون‌فکنی بحران» بار دیگر در دستور کار تل‌آویو قرار گرفته است. تلاش برای کشاندن پای واشنگتن به جنگی جدید، نه‌تنها می‌تواند به بازتعریف نقش آمریکا در منطقه منجر شود، بلکه خطر گسترش دامنه درگیری‌ها و بی‌ثباتی فراگیر در خاورمیانه را نیز به‌طور جدی افزایش می‌دهد؛ سناریویی که بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به پیامدهای آن هشدار داده‌اند.

برای بررسی این موضوع با رحمان قهرمانپور، تحلیلگر مسائل بین‌الملل گفت‌وگو کردیم. اسرائیل با طرح موضوع موشکی ایران در صدد آن است تا بار دیگر چراغ سبز یک حمله نظامی به ایران را از دونالد ترامپ بگیرد و این تلاش در حالی صورت می‌گیرد که به نظر میرسد اولویت رئیس جمهور آمریکا در حال حاضر حفظ آتش بس شکننده در غزه است که خودش مبتکر آن بوده است.

در چنین شرایطی نتانیاهو برزی زنده نگاه داشتن بحران که برخی حیات سیاسی او را در این موضوع می‌دانند به دنبال از زیر خاکستر درآوردن دوباره آتش جنگ با تهران است. تحلیل شما از فضای به وجود آمده و برنامه اسرائیل برای ایران چیست؟ تا چه اندازه همراهی دوباره ترامپ با نتانیاهو در در این خصوص محتمل می‌دانید؟

به نظر می‌رسد نتانیاهو پس از یک وقفه کوتاه، بار دیگر در تلاش است موضوع ایران را به اولویت‌های کاخ سفید بازگرداند. در این حالی است که دولت ترامپ، بر اساس آنچه در سند استراتژی امنیت ملی نیز آمده، توجوای بر این باور است که «برنامه‌های خاورمیانه بسته شده‌اند و دیگر نیازی نیست آمریکا بار دیگر این پرونده‌ها را باز کند؛ که در این میان می‌توان به‌طور مشخص به مسئله غزه اشاره کرد. ترامپ بارها تأکید کرده است که «برنامه هسته‌ای ایران را نابود کرده‌ایم» و «چیزی از آن باقی نمانده است». مجموعه این مواضع نشان می‌دهد که ترامپ تمایلی ندارد آمریکا دوباره به‌صورت بلندمدت و گسترده در خاورمیانه درگیر شود و این رویکرد، سیاست قطعی ایالات متحده به شمار می‌رود.

با این حال، با توجه به نفوذی که لابی طرفدار اسرائیل در آمریکا دارد، عدول واشنگتن از این سیاست کلی را نمی‌توان کاملاً ناممکن دانست. به بیان ساده‌تر، نتانیاهو با شناختی که از شخصیت ترامپ دارد و با آگاهی از اینکه او فردی مزاجی است، تحت تأثیر اطرافیان قرار می‌گیرد و به تأیید نیاز دارد، در تلاش می‌کند از همه ابزارهای به اختیار اسرائیل استفاده کند تا بتواند او را برای یک حمله دیگر به ایران با خود همراه سازد. در سوی دیگر، ترامپ و دولت او می‌کوشند تا حد امکان از انجام چنین اقدامی پرهیز کنند. به‌عنوان نمونه، خبری که اخیراً منتشر شد مبنی بر اینکه آمریکا یک کشتی حامل تجهیزات نظامی به مقصد ایران را از اقیانوس هند متوقف کرده است، در همین چارچوب قابل تحلیل است؛ اقدامی که می‌تواند این پیام را به اسرائیل منتقل کند که کاخ سفید نیز در حال تلاش است تا ایران نتواند توان موشکی خود را بازسازی کند و از این طریق، اسرائیل را متقاعد سازد که از حرکت به سمت یک درگیری گسترده مجدد با ایران خودداری کند.

چارچوب رفتاری ترامپ (فشار حداکثری) به معنای کلاسیک آن نیست

در موضوع ایران، برخی تحلیلگران بر این باور هستند که علی‌رغم نزدیکی قابل توجه مواضع ایالات متحده و اسرائیل در موضوع فشار حداکثری اما ترامپ و نتانیاهو در هدف این فشار با یکدیگر هم نظر نیستند و به معنای دقیق تر، واشنگتن به دنبال تغییر رژیم در ایران نیست، بر همین اساس، تا چه میزان میتوان سخنان اخیر

اختلاف ایران و آمریکا با تغییر عنوان مذاکره حل نخواهد شد

کلاف سردرگم دیپلماسی با آمریکا

یک تحلیلگر مسائل بین‌الملل گفت: «گره مذاکرات در چند لایه شکل گرفته است. در سطح بنیادین و اساسی، تضاد منافعی وجود دارد که در طول چهار دهه گذشته شکل گرفته و یافتن یک راه‌حل میانه برای طرفین، با وجود این تضاد، کاری بسیار دشوار است.»



رو، با وجود اختلافاتی که وجود دارد، اسرائیل این فرصت را از دست نخواهد داد و همه تلاش خود را برای بهره‌برداری از آن به کار خواهد گرفت.

گره مذاکره ایران و آمریکا با راه‌حل صرفاً فنی بازنخواهد شد

مذاکرات هسته ای ایران و آمریکا از پس از جنگ در حالت اغما کامل قرار گرفته است. ایران، آمریکا را به طرح مطالبه های حداکثری متهم می کند و همزمان به نظر می رسد که نظر واشنگتن طرح موضوعات غیر هسته ای بخصوص توانمندی موشکی ایران در هر گونه توافق جدید باشد. فکر می کنید گره کار کجاست؟ اخیرا ایده های مطرح شده مبنی بر اینکه ایران و آمریکا عنوان مذاکره را به توافق برای عدم دستیابی ایران به سلاح اتمی تغییر دهند تا بن بست موجود شکسته شود. شما طرح چنین ایده هایی را تا چه اندازه کاربردی می دانید؟

در خصوص تغییر نام «مذاکره»، به هر حال به نظر نمی‌رسد اختلاف اصلی بر سر اسم یا شکل باشد؛ مسئله، محاسبات، پیچیدگی سیاست دقیقاً در همین نکته نهفته است که متغیرهای مختلف به‌نوعی به یکدیگر گره خورده‌اند و میان آن‌ها رابطه متقابل وجود دارد. بنابراین مسئله، آن‌گونه که ابتدا یا صالحي و برخی دست‌اندر ديلماتر مطرح می‌کنند، صرفاً یک مسئله فنی نیست که بتوان برای آن صرفاً به دنبال یک راه‌حل فنی و تکنیکال بود. مسئله، اساساً سیاسی است و سیاست به معنای اختلاف منافع، یعنی تضاد منافع است. در چنین وضعیتی، شما باید بتوانید وقتی می‌گوییم نام مذاکرات را عوض کنیم و مثلاً از «مذاکره برای دست‌یافتن ایران به سلاح هسته‌ای» سخن می‌گوییم، گویی می‌خواهیم آن اختلاف‌ها را تغییر دهیم یا نادیده بگیریم. در حالی که واقعیت این است که اختلاف منافع وجود دارد و این اختلاف منافع هم جدی است.

مسئله، مسئله یکی دو روز نیست؛ بیش از چهار دهه است که این اختلاف منافع وجود دارد و اختلاف نگرش‌ها و رویکردها شکل گرفته است. بنابراین از ابتدا با یک مسئله پیچیده مواجه بوده‌ایم و اگر می‌خواهیم راه‌حلی ارائه دهیم، باید اصل این پیچیدگی و تضاد منافع را بپذیریم، نه این‌که آن را انکار کنیم.

انکار این تضاد منافع به این معناست که سیاست‌گذار نمی‌تواند راه‌حل پیشنهادی را با یک راه‌حل واقع‌بینانه تلقی کند. راه‌حل‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که می‌خواهند بگویند «چیزی نیست، ان‌شاءالله گریه است» یا مثلاً «یک صلوات بفرستیم حل می‌شود»، در بهترین و خوش‌بینانه‌ترین حالت، وقتی از سوی



بنابراین گره

مذاکرات در

چند لایه شکل

گرفته است. در

سطح بنیادین

و اساسی، تضاد

منافعی وجود

دارد که در طول

چهار دهه گذشته

شکل گرفته

و یافتن یک

راه‌حل میانه برای

طرفین، با وجود

این تضاد، کاری

بسیار دشوار

است

سیاست‌گذار دیده می‌شوند، این برداشت را ایجاد می‌کنند که تحلیلگر یا ارائه‌دهنده راه‌حل، درک واقعیت‌هایی از وضعیت موجود ندارد.

بنابراین ما باید برای این اختلاف منافع راه‌حل پیدا کنیم، آن را به رسمیت بشناسیم و از سوی دیگر، این اصل را در کشور جا ببندازیم که سیاست بین‌الملل عرصه تضاد منافع و کمبود قدرت‌هاست و قدرت‌ها نیز با یکدیگر برابر نیستند. گاهی این تصور، یا دست‌کم این فرض نانوشته، وجود دارد که جایگاه ایران و آمریکا در سلسله‌مراتب قدرت در سیاست بین‌الملل یکسان است و بر همان اساس راهکار تجویز می‌شود، در حالی که واقعیت چنین نیست.

بر همین اساس، در مذاکرات نیز ما در موضع برابر قرار نداریم و لاجرم باید انتظارات از مذاکرات را متناسب با این واقعیت تعریف و تنظیم کنیم. نه‌تنها در موضع برابر نیستیم، بلکه پس از ۲۳ خرداد نیز، متأسفانه برداشت طرف مقابل یعنی آمریکا و حتی اروپا، و چه‌بسا بتوان گفت برخی دوستان ایران این است که موقعیت ایران در سیاست بین‌الملل تضعیف شده است. این برداشت، کار را دشوارتر می‌کند، چرا که در اصول مذاکراتی، طرفی که خود را قوی‌تر می‌داند، حاضر نیست برای رسیدن به توافق امتیازات بیشتری بدهد. این دقیقاً همان وضعیتی است که اکنون با آن مواجه هستیم؛ یعنی آمریکا تمایلی به دادن امتیاز ندارد، در حالی که ادیتاب «دیپلماسی اجبار» و تجربه‌های عملی نشان می‌دهد که معمولاً زمانی امکان توافق بیشتر شده که دولت قوی‌تر که در اینجا آمریکا باشد امتیازات بیشتری داده است.

بنابراین گره مذاکرات در چند لایه شکل گرفته است. در سطح بنیادین و اساسی، تضاد منافعی وجود دارد که در طول چهار دهه گذشته شکل گرفته و یافتن یک راه‌حل میانه برای طرفین، با وجود این تضاد، کاری بسیار دشوار است.

مسئله، مسئله یکی دو روز نیست؛ بیش از چهار دهه است که این اختلاف منافع وجود دارد و اختلاف نگرش‌ها و رویکردها شکل گرفته است. بنابراین از ابتدا با یک مسئله پیچیده مواجه بوده‌ایم و اگر می‌خواهیم راه‌حلی ارائه دهیم، باید اصل این پیچیدگی و تضاد منافع را بپذیریم، نه این‌که آن را انکار کنیم.

انکار این تضاد منافع به این معناست که سیاست‌گذار نمی‌تواند راه‌حل پیشنهادی را با یک راه‌حل واقع‌بینانه تلقی کند. راه‌حل‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که می‌خواهند بگویند «چیزی نیست، ان‌شاءالله گریه است» یا مثلاً «یک صلوات بفرستیم حل می‌شود»، در بهترین و خوش‌بینانه‌ترین حالت، وقتی از سوی

خبر	
نظر منفی اکثریت غربی‌ها به سیاست‌های آمریکا	
 	
طبق نتایج یک نظرسنجی جدید، غالب مردم در کشورهای غربی که متحدها اصلی ایالات متحده هستند معتقدند واشنگتن اکنون بیشتر از آنکه مشکلات جهان را حل کند به این مشکلات اضافه می‌کند.	
به گزارش ایسنا، طبق نتایج یک نظرسنجی برگزار شده توسط موسسات افکار سنجی «پالتيکو»پالليک فرست» غالب شهروندان فرانسه، آلمان، کانادا و انگلیس معتقدند آمریکا در جهان یک «نیروی منفی»، یک متحد غیرقابل اعتماد و کشوری است که بیشتر از آنکه مشکلات را حل کند به این مشکلات اضافه می‌کند.	
به نوشته پالتيکو در این نظرسنجی مشخص شده که اکثریت کانادایی‌ها و گروه بزرگی از شهروندان آلمان و فرانسه معتقدند ایالات متحده یک نیروی منفی در جهان است.	
۵۶ درصد کانادایی‌ها، ۴۰ درصد آلمانی‌ها، ۴۰ درصد فرانسوی‌ها معتقدند که آمریکا یک نیروی منفی در جهان امروز محسوب می‌شود در حالی که تنها ۲۶ درصد کانادایی‌ها، ۲۹ درصد آلمانی‌ها و ۳۴ درصد فرانسوی‌ها آمریکا را یک نیروی مثبت دانسته‌اند. با این حال در بریتانیا غالب مردم معادل ۴۱ درصد آمریکا را یک نیروی مثبت خوانده‌اند در حالی که ۳۵ درصد از بریتانیایی‌ها آمریکا را یک نیروی منفی قلمداد می‌کنند.	
از سوی دیگر طبق نظرسنجی مذکور اکثریت تقریبی شهروندان این چهار کشور همچنین تصریح می‌دارند ایالات متحده بیشتر از آنکه مشکلات کشورهای جهان را حل کند مشکلات آنها را افزایش می‌دهد.	
۶۳ درصد کانادایی‌ها، ۵۲ درصد آلمانی‌ها، ۴۷ درصد فرانسوی‌ها و ۶۶ درصد بریتانیایی‌ها در این نظرسنجی باور داشتند که ایالات متحده بیشتر از آنکه مشکلات جهان را حل کند به مشکلات می‌افزاید. در مقابل ۲۲ درصد از کانادایی‌ها، ۲۴ درصد از آلمانی‌ها، ۲۹ درصد از فرانسوی‌ها و ۳۵ درصد از انگلیسی‌ها معتقد بودند که آمریکا عمده‌ا متحدها واشنگتن درباره سیاست‌های در مناقشه حلال مشکلات است تا اینکه به مشکلات اضافه کند. به نوشته پالتيکو یافته‌های این نظرسنجی بازتاب‌دهنده آرا و افکار عمومی در نزدیک‌ترین متحدها واشنگتن دربار ه سیاست‌های در مناقشه دولت ترامپ از جمله در حوزه‌های تجاری، نظامی و روابطش با متحدها ش است.	
از سوی دیگر اکثر کانادایی‌ها و نزدیک به نیمی از پاسخگويان آلمانی و فرانسوی معتقد بوده‌اند که آمریکا به جای آنکه از متحدها ش در سراسر جهان حمایت کند آنها را به چالش می‌کشد. این عقیده ۶۰ درصد کانادایی‌ها، ۴۶ درصد آلمانی‌ها و ۴۵ درصد فرانسوی‌ها را به چالش می‌کشد در این نظرسنجی بوده در حالی که ۲۵ درصد کانادایی‌ها، ۲۹ درصد آلمانی‌ها و ۳۴ درصد فرانسوی‌ها معتقد بودند که آمریکا بیشتر از متحدها ش حمایت می‌کند. در انگلیس نیز نزدیک به ۴ فقر درصد از متحدها ش را به چالش می‌کشد در حالی که ۴۰ درصد از انگلیسی‌ها مخالف این عقیده بودند.	
مهمترین تقریر ی نیمی از پاسخ‌دهندگان در همه این چهار کشور گفته‌اند آمریکا غیرقابل اتکا در مواقع بحران است.	
این نتایج بعد از آن مطرح می‌شوند که «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا با زیر پا گذاشتن حاکم مشی‌های سنتی آمریکا در ارتباط با ائتلاف‌های ش و روابطش با متحدها در اولین سال دور دوم ریاست جمهوری‌اش و عمل کردن بر خلاف پسند و انتظار آنها نگرانی‌های این متحدها به ویژه کانادا و اروپا را تشدید کرده است. او اخیرا در مصاحبه‌ای با پالتيکو از اروپا به عنوان «گروهی از کشورهای در حال پوسیدن که تحت رهبری افرادی ضعیف هستند» یاد کرد. دولت دوم ترامپ همچنین اخیرا در سند راهبرد امنیت ملی خود که به تازگی منتشر کرد تصریح داشت اروپا «هویت‌های مالی و اعتماد به نفس خود را از دست داده است».	
در مقابل متحدها اروپایی آمریکا تعجب کرده‌اند از اینکه چرا دولت ترامپ در مواضع و سند راهبرد امنیت ملی خود کمتر به صدور هشدار و انتقاد علیه روسیه پرداخته است.	
«مارکو روبیو»، وزیر امور خارجه آمریکا اخیرا در پاسخ به سوالی در مورد انتقادات اروپایی‌ها از دولت متیوش از رویکرد این دولت دفاع کرد و گفت که اتحاد بین ۲ سوی اقیانوس اطلس همچنان ریشه در ارزش‌های مشترک «تمدنی» دارد.	

الجزیره:

اسرائیل در تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران شکست خورد

ناکامی در معانت از در هم شکستن حزب‌الله و بازدارندگی در قبال انصارالله یمن

رساله قطری در ادامه نوشت: «اسرائیل فراتر از غزه در جبهه‌های متعدد اقداماتش را تشدید کرد؛ رهبران ارشد جنبش حزب‌الله را در لبنان ترور کرد، پایگاه‌های آن را ویران کرد و این گروه را به شمال رود لبثانی راند. اگرچه حزب‌الله متحمل تلفات عمده شد و به مجبور شد موضع دفاعی اتخاذ کند اما جایگاه مردمی و توان تجدید قوای خود را حفظ کرد. در همین حال، دولت لبنان همچنان ناتوان یا بی‌میل به خلع سلاح آن بود. در یمن، حملات اسرائیل تواناست مانع از اقدامات حوثی‌ها(انصارالله یمن) شود. آن‌ها توانایی خود در مختل کردن کشتیرانی جهانی را نشان دادند و به واسطه حمایت از غزه مشروعیت منطقه‌ای کسب کردند.»

تهاجمی که ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای حذف نکرد در ادامه این مطلب با اشاره بر جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه ایران در ماه ژوئن که منجر به ترور و به شهادت رساندن فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای، همچنین شهادت شماری از شهروندان غیرنظامی شد، مطرح شد که «ایران به‌رغم خسارات سنگین، تخصص هسته‌ای خود را حفظ کرد و به احتمال زیاد اورانیوم غنی شده خود را نگه داشت.»

طبق این مطلب، حملات رژیم صهیونیستی «ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای حذف نکرد.»

این رسانه با ادعایی درباره نقش ایران در سوریه در پس سقوط دولت «بشار اسد» در پی شورش گروه‌های مسلح در این کشور نوشت: «سقوط رژیم اسد در



سوریه که پیامد ناخواسته تأثیر منطقه‌ای جنگ بود، تغییر عمده‌ای ایجاد کرد؛ نفوذ ایران و حزب‌الله کاهش یافت اما اسرائیل با تعمیق تهاجم نظامی، هدف قرار دادن دارایی‌های سوریه و مداخله در جنوب سوریه پاسخ داد. اسرائیل به جای تحکیم آرامش در جبهه شمال شرقی خود جبهه سوریه را بازگشایی و سوریه تضعیف شده پس از اسد را به منبع جدید تنش تبدیل کرد.»